

The Essence and Nature of International Agents from the View of International Relations Theories (Positivism, Moderate Approaches, and Post-Structuralism)¹

Majid Dashtgerd¹, Vahab Abbasi²

¹ Ph.D., Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (**Corresponding author**). mj_da@yahoo.com

² Master's degree, Department of Middle East Studies, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.vahababbasi@yahoo.com

Abstract

The subject of the essence and nature of international relations' agents is an ontological and philosophical discussion which deals with the analysis of the identity of public relations' agents and attempts to answer the following questions: Who are agents of international relations? And what purposes and intentions do they have? And how do they perceive the world of international relations and themselves? The main purpose of the present research is to review these issues from the view of triplet approaches in international relations, that is to say, positivism (neorealism, neoliberalism, and neoclassical realism), moderate approaches (constructivism, critical theory, and English school of international relations theory), and post-structuralism (postmodernism). Indeed the main research question of the present study is: What is the perception of triplet approaches in international relations about the essence and nature of international relations' agents? The research method relies on a sort of comparative and qualitative study as it is attempted to reinforce the research hypothesis and perspective using some experimental evidence and logical arguments. The results showed that positivists have reflected a pre-social attitude while moderate approaches have offered a social and historical view, and poststructuralists have represented a mobile and pluralistic perception of the essence of the international agents.

Keywords: International Relations Theories, Positivism, Moderate Approaches, Positivist Approach, Post-Structuralism.

1. Received: 2021/06/20 ; Revised: 2021/08/06 ; Accepted: 2021/09/05 ; Published online: 2022/09/23

DOI: 10.22034/sej.2021.1933678.1348

© the authors

<http://se.journal.qom-iaui.ac.ir/>

Publisher: Qom Islamic Azad University



ماهیت و سرشت بازیگر بین‌المللی از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل

(بررسی سه رویکرد اثبات‌گرایی، رویکردهای میانه و پساساختارگرا)^۱

مجید دشتگرد^۱، وهاب عباسی^۲

^۱ دکتری، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

(نویسنده مسئول). mj_da@yahoo.com

^۲ کارشناسی ارشد، گروه مطالعات خاورمیانه، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران

ایران. vahababbasi@yahoo.com

چکیده

موضوع ماهیت و سرشت بازیگر و کنشگر روابط بین‌الملل از جمله مباحث هستی‌شناختی و فلسفی محسوب می‌شود که به بررسی هویت کنشگران روابط بین‌الملل می‌پردازد و تلاش دارد که به این گروه سوالات پاسخ دهد که کنشگر روابط بین‌الملل چگونه موجودی است؟ چه اهداف و اغراضی دارد؟ و جهان روابط بین‌الملل و خود را چگونه می‌بیند؟ هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی این مسائل از منظر رویکردهای سه‌گانه روابط بین‌الملل یعنی رویکرد اثبات‌گرایی (نئورالیسم، نئولیبرالیسم، رئالیسم نوکلاسیک)، رویکردهای میانه (سازه‌انگاری، مکتب انتقادی، مکتب انگلیسی) و پساساختارگرایی (پست‌مدرنیسم) است. در واقع سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که رویکردهای سه‌گانه روابط بین‌الملل چه دیدگاهی را نسبت به مسئله‌ی ماهیت و سرشت کنشگر و بازیگر روابط بین‌الملل ارائه داده‌اند؟ روش این پژوهش مبتنی بر نوعی بررسی تطبیقی بوده و بر نوعی بررسی کیفی نیز استوار است؛ چراکه در قالب آن تلاش شده است با استفاده از شواهد تجربی و استدلال منطقی، فرضیه و دیدگاه پژوهش تقویت شود. نتایج نشان داد که اثبات‌گرایان نگرشی پیشا اجتماعی، رویکردهای میانه نگاهی اجتماعی و تاریخی و پساساختارگرایان رهیافتی سیال و متکثر را از ماهیت کنشگران بین‌المللی بازتاب داده‌اند.

کلیدواژه‌ها: نظریه‌های روابط بین‌الملل، اثبات‌گرایی، رویکردهای میانه، رویکرد اثبات‌گرایی، رویکردهای میانه، رویکرد پساساختارگرا.

۱. پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری مجید دشتگرد با عنوان «فلسفه علوم اجتماعی و تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، استاد راهنما: سید جلال دهقانی فیروزآبادی و استاد مشاور: اصغر کیوان حسینی و حسین سلیمی، ارائه شده در دانشگاه علامه طباطبایی، سال ۱۳۹۹ می‌باشد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۳۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۵/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث هستی‌شناختی در نظریه‌های روابط بین‌الملل، مسئله ماهیت بازیگران و کنشگران بین‌المللی است که نقشی اساسی در تحلیل‌ها و بررسی‌های مسائل بین‌المللی دارد؛ چراکه بازیگر و کنشگر بین‌الملل جایگاهی اولیه در تحولات و فرآیندهای جهانی داشته و نگاه متفکرین به ماهیت بازیگران می‌تواند در نوع و ماهیت نظریه‌پردازی آنان تأثیرگذار باشد. اینکه یک نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل، بازیگر بین‌المللی را دارای وجودی خردمند بداند که منفعت شخصی خود را پیگیری می‌کند، قطعاً می‌تواند ماهیت نظری متفاوتی را نسبت به نظریه‌پردازی که بازیگر روابط بین‌الملل و هویت آن را سیال دانسته و بر بی‌ثباتی ماهیت بازیگر تأکید دارد، برای او شکل دهد. مسئله ماهیت و سرشت بازیگر بین‌الملل، سؤالات هستی‌شناختی بنیادینی را پیرامون اینکه بازیگران چه نگرش و نگاهی به اهداف و اغراض بین‌المللی خود دارند، دیگر بازیگران را چگونه می‌بینند و جهت‌گیری‌های آنان بر چه مبانی و اصولی استوار است، مطرح می‌سازد. به‌طورکلی در سنت نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل، سه رویکرد کلان فلسفی ایجاد شده است که هر یک از آن‌ها دیدگاه‌های متفاوتی را نسبت به مسئله ماهیت بازیگر ارائه داده‌اند. این سه رویکرد کلان فلسفی شامل رویکرد جریان اصلی، رویکردهای میانه و پساساختارگرا هستند که هر یک نظریه‌های مختلفی را در دل خود جای می‌دهند و مبانی فلسفی خاصی را برای نظریه‌های روابط بین‌الملل شکل داده‌اند. منظور از جریان اصلی، رویکردهای اثباتی و علم‌گرا است که در حال حاضر توسط نئورالیسم، نئولیبرالیسم و رئالیسم نوکلاسیک اداره می‌شود. رویکردهای میانه به سازه‌انگاری میانه، مکتب انگلیسی و مکتب انتقادی اشاره دارد و پساساختارگرایی یا پست‌مدرنیسم نیز به جریان‌های ضد میناگرا گفته می‌شود که در تقابل با رویکردهای میانه و اثبات‌گرا هستند.

در این راستا، هدف پژوهش حاضر بررسی مسئله سرشت و ماهیت بازیگر بین‌الملل از منظر این سه رویکرد مذکور بوده و بر این مبنا سؤال اصلی این تحقیق این است که رویکردهای سه‌گانه روابط بین‌الملل چه دیدگاهی را نسبت به مسئله ماهیت کنشگر روابط بین‌الملل ارائه داده‌اند؟ هر یک از این رویکردها نظرات و دیدگاه‌های متفاوتی را نسبت به این مسئله بازتاب داده‌اند که در پژوهش حاضر تلاش شده هر یک از آن‌ها با روش تحلیلی-توصیفی مورد بررسی قرار گیرد.

۲. ماهیت و سرشت بازیگران در نظریه‌های روابط بین‌الملل

یکی از ارکان اساسی نظریه‌پردازی در حوزه روابط بین‌الملل، مباحث مربوط به نوع و ماهیت بازیگر بین‌المللی است؛ چراکه بازیگران بین‌المللی نقشی اساسی در فرآیندهای روابط بین‌الملل

ایفا می‌کنند و در واقع یکی از عوامل اصلی تحولات نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند؛ لذا اینکه نگاه و نگرش نظریه‌پرداز نسبت به بازیگر بین‌المللی چگونه باشد، نقشی مستقیم در ماهیت و نوع نظریه‌پردازی و تحلیل او از فرآیندهای بین‌المللی ایفا می‌کند. گذشته از اینکه مسئله نوع بازیگران روابط بین‌الملل اهمیت دارد، بحث ماهیت و سرشت آن‌ها نیز می‌تواند حائز اهمیت باشد. در رابطه با نوع بازیگران و اینکه بازیگران اصلی و فرعی حوزه روابط بین‌الملل چه کسانی هستند، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. علی‌رغم اینکه رئالیست‌ها دولت‌ها را بازیگران اصلی نظام بین‌الملل می‌دانند، برخی دیدگاه‌ها بر اهمیت بازیگران غیردولتی نیز تأکید می‌ورزند و معتقدند که دولت‌ها تنها بازیگران عرصه روابط بین‌الملل محسوب نمی‌شوند. حتی برخی دیگر از رویکردها تلاش دارند که در راستای بی‌اعتبار کردن دولت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل گام بردارند و نشان دهند که دولت‌ها خود نوعی معضل و مشکل هستند (Devetak, 2005, p.199). اما جدا از بحث نوع بازیگر بین‌المللی، بحث مربوط به سرشت و ماهیت بازیگر که اساساً بحثی فلسفی محسوب می‌شود نیز از اهمیتی اساسی برخوردار است؛ چراکه این مسئله‌ی هستی‌شناختی نیز بر ماهیت نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل تأثیری اساسی دارد. موضوع ماهیت بازیگر روابط بین‌الملل تلاش دارد به این سؤالات پاسخ دهد که کنشگر روابط بین‌الملل چگونه موجودی است؟ چه اهداف و اغراضی دارد؟ و جهان روابط بین‌الملل و خود را چگونه می‌بیند؟ این سؤالات اساساً در زمره مسائل هستی‌شناختی قرار می‌گیرند که نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل تلاش می‌کند به آن‌ها پاسخ دهد. نوع پاسخ به این سؤالات بسیار حائز اهمیت است؛ چراکه می‌تواند بر نوع و جهت نظریه‌پردازی متفکرین تأثیرگذار باشد؛ لذا تلاش اصلی پژوهش حاضر پاسخ به این سؤالات از منظر مکاتب مختلف روابط بین‌الملل است.

۳. هدف و ضرورت تحقیق

بازیگر روابط بین‌الملل یا کنشگر سیاست بین‌الملل یکی از پایه‌های اساسی روابط بین‌الملل چه در حوزه عمل و جهان سیاست و چه در حوزه نظری و بررسی‌های علمی است؛ چراکه این عنصر بر تحولات و پویایی‌های نظام بین‌الملل تأثیری اولیه دارد و به عبارتی عامل اصلی جهت‌گیری‌ها و حتی شکل‌گیری روابط بین‌الملل به حساب می‌آید. در واقع بدون وجود بازیگر بین‌المللی، چه در قالب دولت‌ها و چه نهادهای سیاسی، نمی‌توان شکل‌گیری روابط بین‌الملل را متصور شد؛ چراکه ماهیت روابط بین‌الملل همان‌گونه که از عنوان آن پیداست، مبتنی بر ارتباط این‌گونه عاملان است. از این رو اهمیت و ضرورت انجام پژوهش حاضر نیز مشخص می‌شود چراکه فهم روابط بین‌الملل مستلزم

فهم بازیگر بین‌المللی است. بر این اساس، هدف پژوهش پیش‌رو بررسی دیدگاه‌های ارائه شده در زمینه ماهیت بازیگران بین‌المللی از منظر مکاتب نظری رشته روابط بین‌الملل است. بحث سرشت و هویت بازیگر جهانی یک بحث فلسفی و فرا نظری به حساب می‌آید و به همین دلیل بررسی و واکاوی عمیق‌تر این موضوع از منظر مکاتب فکری روابط بین‌الملل می‌تواند یک نگرش جامع و تطبیقی را نسبت به این مسئله برای خوانندگان این رشته فراهم آورد.

۴. روش‌شناسی تحقیق

روش این پژوهش مبتنی بر نوعی بررسی تطبیقی بوده و نویسنده تلاش دارد که نگرش سه رویکرد کلان فلسفی و فرا نظری (اثبات‌گرایی، رویکردهای میانه و پساساختارگرا) را پیرامون مسئله کنش بازیگر بین‌المللی مورد مقایسه قرار دهد. همچنین این پژوهش بر نوعی بررسی کیفی نیز استوار است چراکه در قالب آن تلاش شده است با استفاده از شواهد تجربی و استدلال منطقی، فرضیه و دیدگاه پژوهش تقویت شود. در واقع این پژوهش به نوعی از روش توصیفی-تحلیلی جهت تقویت فرضیه پژوهش بهره می‌گیرد؛ بدین صورت که پژوهش در راستای تقویت دیدگاه و فرضیه خود، داده‌ها و اطلاعات لازم را جمع‌آوری و آن‌ها را به کمک استدلال منطقی تجزیه و تحلیل می‌نماید.

۵. پیشینه و نوآوری پژوهش

در رابطه با موضوع پژوهش حاضر و مسائل فلسفی و فرا نظری نظریه‌های روابط بین‌الملل، پژوهش‌های زیادی انجام شده است و بسیاری از محققان روابط بین‌الملل تلاش کرده‌اند که مباحث فلسفی و مبانی فرا نظری نظریه‌های روابط بین‌الملل را به طرق مختلفی مورد بررسی و واکاوی قرار دهند. با این حال نوآوری این تحقیق در تمرکز آن بر مسئله ماهیت کنشگران بین‌المللی و ارائه یک بررسی مقایسه‌ای و جامع در قالب دیدگاه‌ها و رهیافت‌های کلان روابط بین‌الملل است. چنین پژوهشی به‌طور مشخص و دقیق حداقل در جامعه علمی ایران، پیرامون کنشگران سیاست بین‌الملل انجام نشده و پژوهش حاضر تلاش دارد که این مهم را محقق سازد. در ادامه به برخی از پژوهش‌های داخلی و خارجی مرتبط با موضوع پژوهش حاضر اشاره می‌شود.

دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۴) در کتاب «فرانزیه اسلامی روابط بین‌الملل»، مسائل فرانظری را در حوزه روابط بین‌الملل مورد توجه قرار داده است؛ اگرچه تمرکز این نویسنده صرفاً بر بحث ماهیت کنشگر نبوده است. همچنین این نویسنده در کتاب «نظریه‌ها و فرانظریه‌های روابط بین‌الملل» نیز به بررسی کلی فرانظریه‌های روابط بین‌الملل پرداخته است.

سلیمی (۱۳۸۹) نیز در کتاب «هرمنوتیک و شناخت روابط جهانی»، مباحث فلسفی، به‌خصوص

در حوزه هرمنوتیک را مورد واکاوی قرار داده و تا حدی به ماهیت و سرشت انسان و بازیگر روابط بین‌الملل اشاره کرده است؛ با این حال مسئله اصلی این پژوهش نیز بررسی سرشت بازیگر بین‌المللی، آنهم از منظر مبانی فکری نظریه‌پردازان و مکاتب مختلف روابط بین‌الملل نبوده است. علاوه بر این، نویسندگان خارجی مختلفی نیز مباحث فرانظری را در حوزه مطالعاتی روابط بین‌الملل مورد توجه قرار داده‌اند. به عنوان مثال چرنوف^۱ (۱۳۹۳) در کتابی با عنوان «نظریه و فرانظریه در روابط بین‌الملل»^۲، به بررسی نقش و جایگاه فرانظریه در رشته روابط بین‌الملل می‌پردازد و دیدگاه‌های فرانظری مطرح در این رشته را به‌عنوان مبانی نظریه‌های روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌دهد.

همچنین کالین وایت^۳ (۲۰۰۲) در پژوهشی با عنوان «فلسفه علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل»^۴ تلاش می‌کند که ضمن بررسی ارتباط بین فلسفه علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل، وضعیت نظریه‌پردازی معاصر روابط بین‌الملل و مسائل فلسفه علوم اجتماعی در این رشته را نیز توضیح دهد.

الکساندر ونت (۱۹۹۱) نیز از جمله متفکرینی بوده است که در کتابی با عنوان «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل»^۵ و مقاله‌ای با عنوان «اتصال بین نظریه و فرانظریه در روابط بین‌الملل»^۶ مسائل فلسفی و ماهیت و سرشت بازیگر را مورد توجه قرار داده است؛ هرچند که نوع بررسی این پژوهش نیز با ماهیت تحقیق حاضر متفاوت است.

۶. بررسی مقایسه‌ای سه رویکرد اثبات‌گرایی، رویکردهای میانه و پساساختارگرا

منظور از رویکردهای جریان اصلی یا اثبات‌گرایی سه رویکرد نئولبرالیسم، نئورئالیسم و رئالیسم نوکلاسیک است که در حوزه هستی‌شناختی به رئالیسم فلسفی پایند بوده و در زمینه معرفت‌شناختی نیز مبنای می‌باشند. رویکردهای میانه شامل سه نظریه سازه‌انگاری، انتقادی و همچنین مکتب انگلیسی است که وجود واقعیت مستقل از ذهن را می‌پذیرند، اما بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید دارند و در زمینه معرفت‌شناختی نیز حداقلی از مبنا را قبول دارند. در نهایت

1. Fred Chernoff

2. Theory and Metatheory in International Relations

3. Colin Wight

4. Philosophy of Social Science and International Relations

5. Social theory of international politics

6. Bridging the Theory/Meta-Theory Gap in International Relations

رویکرد پسا‌ساختارگرا یا پست‌مدرن، رئالیسم فلسفی را به‌طور کامل رد می‌کند و ضمن تأکید بر زبانی و گفتمانی بودن واقعیت، یک نگرش ضد مبنایانه را بسط می‌دهد. در ادامه، مسئله هویت بازیگر بین‌المللی از منظر این سه رویکرد مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۶-۱. دیدگاه‌های جریان اصلی (اثبات‌گرایی)

نئورئالیسم و نئولیبرالیسم، دولت‌ها را به‌عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین بازیگران بین‌المللی شناسایی می‌کنند که دارای هویتی اقتصادی هستند و منفعت و سود شخصی خود را در فضای آنارشیک طلب می‌کنند. فرضیه بازیگر خردمند^۱ و مدل انسان اقتصادی^۲ مبنای نگرش هستی‌شناختی این اندیشمندان نسبت به سرشت بازیگران است که بر مبنای آن یک بازیگر بین‌المللی در پی حداکثرسازی سود و منفعت خود بوده و منافع خود را بر هر چیز دیگری ترجیح می‌دهد. در واقع از این منظر، بازیگران بین‌المللی واحدهایی خودم‌محور و خودپرست محسوب می‌شوند که برخی از ویژگی‌های اساسی شخصیتی آن‌ها به‌صورت پیشاجتماعی^۳ و برون‌زاد^۴ ساخته می‌شود. کنت والتز^۵ در رابطه با اهمیت مدل انسان اقتصادی در نظریه‌پردازی خود بیان می‌دارد که این مفروض که انسان‌ها مانند انسان اقتصادی رفتار می‌کنند، اگرچه از منظر توصیفی اشتباه است، اما برای ساخت نظریه بسیار مفید است. بر این اساس، از نظر او نظام‌های سیاسی بین‌المللی نیز مانند بازارهای اقتصادی از طریق اقدامات متقابل واحدهای منفعت‌طلب شکل می‌گیرند (والتز، ۱۳۹۳، ص ۱۴۸-۱۴۶). طبق نگاه والتز، دولت‌ها در یک محیط آنارشیک می‌بایست امنیت خویش را با اتکاء به خود تأمین نمایند. در این محیط تهدید علیه امنیت بازیگران فراوان است و همچنین دولت‌ها همواره نسبت به یکدیگر خصومت داشته و بدگمان هستند. معمای امنیتی که بر مبنای آن افزایش امنیت یک دولت، اساساً کاهش امنیت دیگر بازیگران را به دنبال خواهد داشت نیز وضعیت سیستم دولت‌ها را وخیم‌تر خواهد کرد. والتز معتقد است که در یک قلمرو آنارشیک، منبع آسایش یک بازیگر برابر با منبع ناآرامی برای دیگران خواهد بود و در چنین شرایطی صلح نیز بسیار شکننده است (Waltz, 1988, p.619).

1. Rational Actor
2. Economic man
3. Presocial
4. Exogenous
5. Kenneth Waltz

بری پوزن^۱ ویژگی دولت‌ها در محیط آنارشیک را این‌گونه تشریح می‌کند که در این محیط دولت‌ها پیرامون موقعیت قدرت نسبی خود بسیار نگران هستند؛ چراکه قدرت عامل کلیدی بقای دولت‌ها بوده و از آنجایی که هیچ اقتداری نمی‌تواند دولت‌ها را از آنچه قادرند در سیاست بین‌الملل انجام دهند، بازدارد، لذا، جنگ، گزینه‌ای محتمل است. کلید بقاء در جنگ نیز قدرت نظامی بوده و از آنجایی که جنگ یک رقابت و هم‌اورد است، قدرت جنبه‌ای نسبی دارد (Posen, 2004, p.6). جان مرشایمر^۲ نیز صراحتاً تأکید می‌کند که دولت‌ها موجوداتی با عقلانیت ابزاری بوده و دارای نگرشی استراتژیک پیرامون حفظ بقای خود در نظام بین‌الملل می‌باشند. از نظر او در نظام بین‌الملل هیچ‌یک از دولت‌ها نسبت به انگیزه و نیت یکدیگر اطمینان ندارند و از قصد هم آگاه نیستند و هر یک از آن‌ها خود را تنها و آسیب‌پذیر می‌بینند که این مسئله منجر به تمایل دولت‌ها به حفظ بقایشان خواهد شد (Mearsheimer, 1995, p.10-11). مرشایمر در رابطه با اینکه چرا دولت‌ها بازیگرانی عقلانی هستند بیان می‌دارد که چون دولت‌ها نسبت به محیط بیرونی خود آگاه بوده و به‌صورت آگاهانه در مورد چگونگی حداکثرسازی چشم‌انداز بقای خود فکر می‌کنند، بنابراین، در تلاش هستند تا ترجیحات دیگر دولت‌ها و همچنین این مسئله که چگونه رفتار آن‌ها بر کنش دیگر بازیگران تأثیرگذار است و یا اینکه چگونه رفتار دیگر بازیگران نیز بر استراتژی آن‌ها تأثیرگذار است را مورد ارزیابی قرار دهند. از نظر او وقتی که دولت‌ها با استراتژی‌های مختلفی مواجه می‌شوند که می‌بایست از بین آن‌ها دست به انتخاب بزنند، آن‌ها احتمال موفقیت‌آمیز بودن این استراتژی‌ها و همچنین سود و هزینه هر یک از آن‌ها را ارزیابی می‌کنند (Mearsheimer, 2009, p.241-247).

البته در رابطه با اهمیت کاربرد مدل بازیگر خردمند، در بین نئورئالیست‌ها اتفاق نظری وجود ندارد و چنانچه مرشایمر می‌گوید، برخی این مدل را نمی‌پذیرند. مرشایمر در این رابطه تأکید می‌کند که والتز در نظریه‌پردازی خود از مدل بازیگر عقلانی مغفول مانده و این در حالی است که نگرش ساختاری مانع به‌کارگیری فرض بازیگر خردمند نیست. مرشایمر بیان می‌دارد که بسیاری از نظریه‌پردازان تلاش دارند تا والتز را حامی فرضیه بازیگر خردمند نشان دهند، در صورتی که چنین نیست و نگرش ساختاری والتز مانع از پذیرش چنین دیدگاهی بوده است (Mearsheimer, 2009, p.241-247). او تأکید می‌کند که رئالیست‌هایی که نظریه‌هایشان را بر مبنای فرضیه بازیگر عقلانی بنا می‌نهند، برخلاف والتز، به جدا کردن تئوری‌های سیاست

1. Barry R. Posen

2. John Mearsheimer

خارجی از سیاست بین‌الملل نیاز ندارند و والتز نیز برای ارائه یک تبیین جامع از طرز کار سیستم بین‌المللی، نیازمند ترکیب تنوری سیاست بین‌الملل با تنوری سیاست داخلی است. مرشایمر معتقد است که نئورئالیست‌هایی مانند استفن ون اورا^۱، بری پوزن و جک اسنایدر^۲ که تحت تأثیر نگرش والتز قرار گرفته‌اند، اساساً به مؤلفه‌های تأثیرگذار سطح واحد توجه داشته‌اند (Mearsheimer, 2009, p.244-247). رئالیست‌های نئوکلاسیک نیز با استناد به دیدگاه والتز بیان می‌دارند که بازیگران در برابر الزامات سیستمی همیشه به صورتی عقلانی پاسخ نمی‌دهند و حتی اگر آن‌ها نیات و تهدیدات را نیز به‌درستی درک نمایند، ممکن است بهترین و عقلانی‌ترین تصمیم را اتخاذ نکنند (Ripsman, Taliaferro & Lobell, 2016, p.22). استدلال فوق به دلیل اهمیتی است که رئالیست‌های نئوکلاسیک برای متغیرهای واسطه‌ای، به‌خصوص مؤلفه‌های انگاره‌ای قائل هستند. با این حال رئالیست‌های نئوکلاسیک نیز هویت منفعت‌طلبانه و خودم‌محور بازیگران ملی که به‌گونه‌ای پیشااجتماعی ایجاد شده است را به چالش نمی‌کشند و از نظر آن‌ها نیز در وضعیت آنارشیک، بقاء و حداکثرسازی امنیت، مهم‌ترین منفعت ملی برای بازیگران است و دولت‌ها جهت تضمین بقایشان باید به خود متکی باشند و همکاری بین بازیگران نیز بسیار دشوار است، چراکه دولت‌ها همواره منافع نسبی خود را طلب می‌کنند و نه منافع مطلق را (Ripsman, Taliaferro & Lobell, 2016, p.157-179). آن‌ها نگرش‌های بدبینانه نسبت به رفتار انسان و امکان تغییرناپذیری آن را یکی از ویژگی‌های اصلی همه شاخه‌های رئالیسم می‌دانند و معتقدند که در نظر رئالیست‌ها، اخلاقیات محصول قدرت و منافع مادی است (Ripsman, Taliaferro & Lobell, 2016, p.14)؛ بنابراین، تنها نکته برجسته رئالیست‌های نئوکلاسیک در این زمینه این است که آن‌ها متغیرهای میانجی را در شکل‌دهی به رفتار بیرونی دولت‌ها حائز اهمیت می‌دانند و معتقدند که دولت‌ها از منظر مؤلفه‌های میانجی مانند ادراک نخبگان، نهادهای داخلی، فرهنگ استراتژیک و نوع بسیج منابع، سود و منفعت شخصی خود را دنبال می‌کنند و واکنش آن‌ها به سیگنال‌های سیستمی نیز در این چارچوب حاصل می‌شود.

نئولبرالیسم نیز در رابطه با سرشت منفعت‌طلب و پیشااجتماعی بازیگران با نئورئالیسم هم‌عقیده است و کوهن نیز صراحتاً اعلام می‌دارد که من تنوری نهادهای بین‌المللی را در قالب نظریه عقلانی ارائه داده‌ام. رابرت کوهن^۳ معتقد است که نظریه عقلانی می‌تواند به‌منظور بررسی

1. Stephen Van Evera

2. Jack Snyder

3. Robert O. Keohane

شرایطی که همکاری در قالب آن اتفاق می‌افتد و توضیح اینکه چرا نهادهای بین‌المللی توسط دولت‌ها ایجاد می‌شوند، مورد استفاده قرار گیرد (Keohane, 1988, p.382-386). کوهن تصدیق می‌کند که در جهان بین‌المللی مورد توجه او و در قالب نگرش نهادگرایی نئولیبرال، منفعت شخصی محرک اصلی کنش است که از عقلانیتی برآمده که موقعیت‌های ساختاری و نهادی نسبت به نتایج، احتمالات و انگیزه‌ها را تفسیر می‌کند. البته او اشاره می‌کند که منافع شخصی معنای گسترده‌ای دارد و صرفاً مادی نیست و انگاره‌ها و هویت‌ها نیز از منافع شخصی جدا نیستند (Keohane, 2002, p.1-3). بر این اساس است که کوهن تأکید می‌کند که امکان ایجاد نهادهای بین‌المللی در قالب نگرشی عقلانی با این فرض آغاز می‌شود که اگر توافقاتی که در سیاست‌های جهانی به دست می‌آید هیچ سود بالقوه‌ای برای بازیگران نداشته باشد، یعنی اگر توافق میان بازیگران نتواند برای دو طرف سودمند باشد، نیازی به نهادهای بین‌المللی نخواهد بود؛ اما وضعیت این‌گونه نیست و مزایای قابل توجهی از توافق متقابل برای بازیگران وجود دارد و لذا بازیگران با در نظر گرفتن این سود و منفعت وارد فضای ایجاد نهادهای بین‌المللی می‌شوند (Keohane, 1988, p.382-386).

۶-۲. رویکردهای میانه

۶-۲-۱. سازه‌انگاری

سازه‌انگاری اجتماعی بازیگران بین‌المللی را دارای خصلتی اجتماعی می‌داند که هویت آن‌ها براساس مؤلفه‌های درون‌زاد^۱ و در قالب تعاملات زمانی و مکانی شکل می‌گیرد. نیکلاس اونف^۲ معتقد است که کشورهایی مانند فرانسه، زیمباوه و ایالات متحده آمریکا جوامع یا برساخته‌هایی هستند که از طریق انسان ایجاد می‌شوند و سازه‌انگاری اعتقاد دارد که مردم جامعه را ایجاد می‌کنند و جامعه مردم را؛ و این یک فرآیند دوطرفه متوالی است. در این چارچوب نیز قوانین اجتماعی فرآیندی را ایجاد می‌کند که بر اساس آن جامعه و مردم به صورت متوالی و متقابل به یکدیگر شکل می‌دهند. این قواعد در واقع احکامی هستند که می‌توانند به مردم بگویند که چه چیزی باید انجام دهند و استاندارد رفتاری آن‌ها چیست (Onuf, 2013, p.4). اونف این قواعد را شکل‌دهنده منافع و سرشت بازیگران می‌داند. ونت نیز تأکید می‌کند که منافع و هویت دولت‌ها در چارچوب

1. Endogenous

2. Nicholas Onuf

ساختارهای اجتماعی ساخته می‌شوند و در رابطه با چگونگی شکل‌گیری این نوع هویت، او به دیدگاه تعامل‌گرایی نمادین^۱ تمسک می‌جوید. ونت بین ویژگی‌های اجتماعی و خصوصیات مشترک بازیگران دولتی تمایز قائل می‌شود که از نظر او این تمایز دقیقاً با تمایز بین من (I) و مرا (me) در نگرش تعامل‌گرایی نمادین همخوانی دارد. ویژگی‌های مشترک شامل آن خصوصیات ذاتی و خودسازمان‌یافته است که شخصیت فردی بازیگران را تشکیل می‌دهد و اساساً ثابت است؛ اما هویت‌های اجتماعی شامل آن معانی و مفاهیمی است که بازیگران آن را به خود نسبت می‌دهند و نگرش و چشم‌انداز دیگران از آن را نیز در بردارد. ونت معتقد است که برخلاف هویت‌های ثابت، هویت‌های اجتماعی چندگانه و قابل‌تغییر هستند (Wendt, 1994, p.385). ایمانوئل آدلر^۲ در رابطه با نقش هنجارها در شکل‌دهی به هویت بازیگران بیان می‌دارد که هنجارها هویت‌های اجتماعی را تعیین کرده و معنا و محتوای منافع ملی را مشخص می‌کنند. همچنین هویت‌ها هسته اصلی منافع ملی و فراملی به حساب می‌آیند که رفتارهای بین‌المللی و کنش‌ها در قالب آن‌ها درک می‌شود (Adler, 2002, p.142). پیتر کاتزنشتاین^۳ نیز در بررسی‌هایی که در مورد مباحث امنیتی انجام داده است، نشان می‌دهد که دولت‌ها اساساً با گزینه‌های امنیتی مواجه هستند و بر اساس آن‌ها عمل می‌کنند؛ اما از نظر او این عملکرد صرفاً مبتنی بر قابلیت‌های مادی آن‌ها نیست، بلکه فهم هنجاری آن‌هاست که در این عملکرد مهم است (Adler, 2002, p.142). در واقع کاتزنشتاین نشان می‌دهد که چگونه مؤلفه‌های هنجاری به هویت و انتخاب‌های امنیتی بازیگران شکل می‌دهد.

۶-۲-۲. نظریه‌ی انتقادی

نظریه انتقادی ضمن رد هرگونه سرشت و ماهیت پیشینی و فراتاریخی بازیگران بین‌المللی تأکید می‌ورزد که هویت کنشگران بین‌المللی در طی تعاملات اجتماعی آن‌ها ایجاد می‌شود و انسان‌ها می‌توانند وضعیت اجتماعی خود را تغییر دهند. همچنین نظریه انتقادی دولت‌ها را بازیگران صرف روابط بین‌الملل نمی‌داند و نقش طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی را به‌عنوان کنشگران بین‌المللی موردتوجه قرار می‌دهد. نگاه تاریخی و اجتماعی نظریه انتقادی به ماهیت بازیگران را می‌توان از دیدگاه هنجاری این نظریه و تأکید آن بر امکان تغییر وضعیت بین‌المللی و

1. Symbolic interactionism

2. Emanuel Adler

3. Peter J. Katzenstein

اجتماعی استخراج نمود. رابرت کاکس^۱ با تأکید بر نگرش باتیستا ویکو^۲ مبنی بر اینکه این انسان‌ها هستند که جهان را ساخته‌اند و لذا، تغییر آن نیز از طریق تحول در اذهان بشری صورت می‌پذیرد، تلاش دارد تا مسئله تغییر و عدم وجود طبیعی و ذاتی را موردتوجه قرار دهد. او با تبعیت از نگرش ویکو اظهار می‌دارد که سرشت بشری و همچنین نهادهای انسانی، مبتنی بر تاریخ بشری هستند و آن‌ها را باید در شرایط تکوینی‌شان درک کرد و نه در شرایط جوهرگرایانه^۳ آن‌گونه که نئورئالیسم به آن اعتقاد دارد یا در شرایط غایت‌شناسانه^۴ که موردتوجه کارکردگرایان است. طبق بیان کاکس، نگرش ویکویی نمی‌تواند انسان و دولت را از تاریخ انتزاع کند و سپس ذات و سرشت آن را به‌عنوان یک ویژگی پیشاتاریخی تعریف نماید (Cox, 1981, p.93-94).

اندرو لینکلتر^۵ نیز در جهت رد دیدگاه‌هایی که آنچه تاریخی و اجتماعی است را طبیعی تلقی می‌کنند، بر نگرش کارل مارکس^۶، هگل^۷ و همچنین دیدگاه ضد جوهرگرایانه^۸ فمینیست‌ها تأکید می‌ورزد. وی معتقد است که بورژوازی نهاد مالکیت را امری طبیعی می‌دانست، این در حالی است که از منظر مارکس این نهاد جنبه‌ای تاریخی دارد و قابل‌تغییر است. همچنین نقد هگل به نظام کاستی هندی که بر اساس آن طبیعت انسان‌ها به دسته‌های اجتماعی مختلف تقسیم می‌شدند نیز نمونه‌ای از نگرش ضد جوهرگرایانه است. هگل برخلاف نظام کاستی هندی که معتقد به تقسیم‌بندی طبیعی انسان‌ها بود، تأکید داشت که این نهادها در قالب روابط خاص اجتماعی ایجاد شده‌اند که در آن روح هنوز خود را از طبیعت آزاد نساخته است. نقد فمینیست‌ها به این نگرش پدرسالارانه که سرشت زن مانع از دخالت او در سیاست می‌شود نیز یک دیدگاه تاریخی و اجتماعی نسبت به ماهیت و سرشت بشری است که لینکلتر آن را به‌عنوان نمونه‌ای از نگرش‌های ضد طبیعی و ذاتی موردتوجه قرار می‌دهد (Linklater, 1996, p.282).

۶-۲-۳. مکتب انگلیسی

تأکید رهیافت جامعه بین‌المللی بر امکان ایجاد قواعد و هنجارهای مشترک بین بازیگران و

-
1. Robert Cox
 2. Giambattista Vico
 3. Essentialist
 4. Teleological
 5. Andrew Linklater
 6. Karl Heinrich Marx
 7. Georg Wilhelm Friedrich Hegel
 8. Anti-essentialism

تأثیر آن‌ها بر شکل‌دهی به نهادها و منافع کنشگران بین‌المللی بدین معنی است که این اندیشمندان یک رویکرد تاریخی و اجتماعی را نسبت به هویت و سرشت بازیگران مطرح می‌سازند که در نتیجه تعاملات زمانی و مکانی حاصل می‌گردد. چنانچه هدلی بال^۱ بیان داشته است، جامعه بین‌المللی عبارت است از جامعه‌ای که در آن دولت‌ها و حاکمان آن‌ها به وسیله قواعد و یا شکلی از جامعه و یا اجتماعی که بین خود به وجود می‌آورند، متعهد می‌شوند (Bull, 1990, p.71). به عبارتی، جامعه بین‌المللی یا جامعه دولت‌ها زمانی وجود خواهد داشت که گروهی از دولت‌ها که نسبت به ارزش‌ها و منافع مشترک خاصی آگاهی دارند، به جامعه‌ای شکل می‌دهند که بر اساس آن به مجموعه‌ای از قواعد مشترک در روابط خود متعهد می‌شوند و در عملکرد نهادهای مشترک نیز باهم سهیم هستند (Watson, 1987, p.147). طبق استدلال بری بوزان^۲، تعریف خاص اندیشمندان مکتب انگلیسی از جامعه بین‌المللی بیانگر حمایت آن‌ها از این دیدگاه است که محسوسات باهم تفاوت دارند و نظام‌های اجتماعی را نمی‌توان همانند نظام‌های فیزیکی درک نمود. بوزان معتقد است که مکتب انگلیسی این نگرش را در برابر نگرش مادی‌گرایانه از نظام بین‌الملل قرار می‌دهد که بر استعاره توپ بیلیارد استوار است (بوزان، ۱۳۸۸، ص ۲۵)؛ بنابراین، نگرش اجتماعی و ارزش مبنای مکتب انگلیسی به روابط بین‌الملل، زمینه‌ساز این تفکر بوده است که امکان تغییر منافع و خواسته‌های بازیگران وجود دارد و بازیگران از منافع از پیش تعیین‌شده‌ای برخوردار نیستند. اهمیت و ضرورت ایجاد عدالت و نهادهای حقوقی در قالب نظم بین‌المللی که مارتین وایت^۳ و هدلی بال بر آن تأکید ورزیده‌اند نیز مؤید این نگاه هنجاری و متغیر مکتب انگلیسی به سرشت کنشگران است. نیکولاس ویلر^۴ به‌منظور تأکید بر نقش ارزش‌ها و هنجارها در تغییر رفتار بازیگران بین‌المللی به مدل توافق هسته‌ای برزیل و آرژانتین اشاره می‌کند که در تقابل با نگرش مادی‌گرایانه و پیشااجتماعی والتز قرار دارد. او معتقد است که درک مادی‌گرایانه از سیاست بین‌الملل به رئالیست‌ها اجازه نمی‌دهد که تغییر منطق آنارشی توسط رهبران و دیپلمات‌ها را مورد توجه قرار دهند و اگرچه رئالیست‌ها در مورد اینکه عدم قطعیت و تردید را نمی‌توان از روابط بین‌الملل حذف کرد، درست می‌گویند، اما در این زمینه آن‌ها نتیجه‌ای اشتباه می‌گیرند و وجود تردید و عدم قطعیت

-
1. Hedley Bull
 2. Barry Buzan
 3. Martin Wight
 4. Nicholas J. Wheeler

ضرورتاً به معنای بی‌اعتمادی بین دولت‌ها و جوامع نیست. از نظر ویلر اعتمادسازی هسته‌ای بین آرژانتین و برزیل در دهه ۱۹۸۰ نمونه‌ای از تغییر منطق آنارشی است که نگاه متفاوتی از ایده والتز را ارائه می‌دهد. او معتقد است که درک متقابلی که از معمای امنیتی در بین رهبران و دیپلمات‌ها ایجاد شده بود و توسعه منافع مشترک و ارزش‌های مشترک در سطوح نخبگان و جامعه و همچنین شناختی که منجر به اعتمادسازی شده و متضمن پذیرش عدم قطعیت و آسیب‌پذیری بوده، از مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌گیری چنین توافقی است (Wheeler, 2009, p.435-438). نگاه ویلر مبین یک نگرش اجتماعی نسبت به منافع و هویت بازیگران بین‌المللی است که تغییر و تحول را برای آن‌ها امکان‌پذیر می‌سازد.

۳-۶. پسا ساختارگرایی (پست مدرنیسم)

پست مدرنیسم نه تنها دولت‌ها را بازیگران اصلی روابط بین‌الملل نمی‌داند، بلکه یک نگرش بنیان برافکن را نسبت دولت‌های ملی و فرض وجود طبیعی و فراتاریخی آن ارائه می‌دهد. در واقع چنانچه ریچارد دوتاک^۱ می‌گوید رهیافت پسا ساختارگرایی به جای اینکه دولت را از منظر سنتی آن و به صورت غیرانتقادی بپذیرد، تلاش می‌کند تا آن را از منظری تبارشناسانه و شالوده‌شکنانه مورد تجدیدنظر قرار دهد. پست مدرن‌ها با استناد به تبارشناسی میشل فوکو^۲ در رابطه با وجود دولت‌ها اینگونه می‌پرسند که چگونه و با کدام اعمال و بازنمایی‌های سیاسی بوده است که دولت دارای حاکمیت، به عنوان جنبه نرمال و بهنجاری از فاعلیت بین‌المللی ایجاد شده است؟ (Devetak, 2005, p.199). گذشته از نگاه خاص پسا ساختارگرایی به دولتِ برخوردار از حاکمیت، آن‌ها نگرش کاملاً متفاوتی از سرشت و هویت بازیگران اجتماعی و جهانی نیز ارائه می‌دهند که ضد جوهرگرایی و سیالیت و تکرر هویتی، از مهم‌ترین خصوصیات آن محسوب می‌شود. نگاه پست مدرنیسم به هویت و سرشت کنشگران اجتماعی را می‌توان از نگرش گفتمانی و زبانی آن‌ها نسبت به واقعیت درک نمود. طبق بیان جیم جورج^۳، پست مدرنیسم بیشتر بر کنش‌های بینامتنی و زبان‌شناسی اجتماعی تمرکز دارد تا مبنایگرایی و مادی‌گرایی پوزیتیویستی و یا ادبیات مونولوژیک^۴ و (George, 1994, p.191)؛ لذا، چنانچه اسمیت می‌گوید، برخلاف نئولیبرالیسم و نئورئالیسم

1. Richard Devetak
2. Michel Foucault
3. Jim George
4. Monologic

که هویت را برون‌زاد در نظر دارند، پست‌مدرن‌ها هویت را برساخته‌ای اجتماعی می‌پندارند (Smith, 1997, p.333).

سینتیا وبر^۱ و توماس بیراستیکر^۲ معتقدند که هر یک از مؤلفه‌های حاکمیت دولت مانند سیستم دولت مدرن به صورتی اجتماعی ساخته شده است و سیستم دولت مدرن مبتنی بر اصول حاکمیتی جاودان و خارج از زمان نیست، بلکه مبتنی بر تولید یک مفهوم هنجاری بوده که با اقتدار، جمعیت، سرزمین و شناسایی با یک روش منحصر به فرد و در یک مکان خاص مرتبط است (Biersteker & Weber, 1996, p.3). دیوید کمبل^۳ به‌طور مشخص به مسئله هویت کنشگران اجتماعی پرداخته و در این زمینه تأکید می‌کند که هویت به‌وسیله طبیعت ایجاد نشده و توسط خداوند داده نشده است و از روی رفتارهای خودخواسته نیز حاصل نگردیده؛ بلکه هویت اساساً در ارتباط با تفاوت‌ها^۴ ساخته شده است. کمبل معتقد است که وقتی ما از یک دولت یا یک بدن (ارگان) سخن به میان می‌آوریم، در واقع هویت هر یک از آن‌ها به‌صورت زبانی و کرداری ساخته شده است و هویت از طریق ایجاد مرزهایی که داخل را از خارج، خود را از دیگری و بومی را از بیگانه تعیین حدود می‌کند، ایجاد می‌شود (Campbell, 1992, p.8). براین اساس، پست‌مدرنیسم هویت و منافع بازیگران را برساخته‌هایی می‌داند که دائماً در حال تغییر و تحول بوده و سیالیت و ناآرامی از خصلت‌های اساسی آن‌ها محسوب می‌شود. پیتر لائولر^۵ معتقد است که نگرش پساساختارگرایان به سوژه ناآرام و مغشوش بدین معنی است که هویت و شخصیت سیال، متحرک و تصادفی است (Lawler, 2008, p.194). ماریشیا زالوسکی^۶ اظهار می‌دارد که فمینیست‌های پست‌مدرن معتقدند که چیزها، ایده‌ها، عقاید و فکت‌ها در و از خودشان^۷ هیچ معنای ذاتی و ماهوی ندارند و شالوده‌شکنی پست‌مدرن دقیقاً در راستای غیرطبیعی‌سازی^۸ چیزهایی است که طبیعی و ذاتی انگاشته شده است (Zalewski, 2000, p.57).

-
1. Cynthia Weber
 2. Thomas J. Biersteker
 3. David Campbell
 4. Differences
 5. Peter Lawler
 6. Marysia Zalewski
 7. In and of themselves
 8. The Naturalise

ریتا آبراهامسن^۱ نیز معتقد است که مسئله آمیختگی و ساخته‌وپرداخته بودن یکی از ویژگی‌های اساسی نگرش پسااستعمارگرایان به مسئله هویت است تا از این طریق آن‌ها از ذات‌انگاری هویت‌گریزان باشند. مفهوم آمیختگی کمک می‌کند که دو انگاری‌هایی که در رابطه با سیاه و سفید و یا استعمارگر و استعمار بین خود و دیگری به صورتی ذاتی مورد توجه قرار گرفته است، از بین برود. او این مسئله را با اشاره به بیان ادوارد سعید^۲ در این زمینه توضیح می‌دهد که آمیختگی با جلب توجه ما به ساختگی و سیال بودن هویت‌ها، امکان کشف جهانی را که از گوهرهای در حال جنگ باهم ساخته نشده باشد، به ما پیشکش می‌کند (آبراهامسن، ۱۳۹۳، ص ۲۸۸-۲۸۴). نگاه متغیر و تحول‌پذیر پست‌مدرن‌ها نسبت به هویت و منافع کنشگران اجتماعی در تقابل کامل با دیدگاه سازه‌انگاری اجتماعی و رویکردهای اجتماعی و هنجاری میانه نیز قرار دارد. پست‌مدرن‌ها معتقدند که نگرش رویکردهایی مانند سازه‌انگاری اجتماعی که خود را حامی تفکری درون‌زاد نسبت به هویت بازیگران می‌دانند نیز اساساً نگرشی جوهرگرایانه است. به‌عنوان مثال مایا زفوس^۳، ونت را به دلیل نگرش جوهرگرایانه‌ای که از هویت داشته است، مورد نقد قرار می‌دهد. او نمونه آلمان را نشان داده است تا مشخص سازد که همواره تکثری از هویت‌های متضاد در یک دولت وجود دارد که نمی‌تواند به‌عنوان علت واقعی رفتار دولت در نظر گرفته شود (Pouliot, 2004, p.321).

۷. نتیجه‌گیری

مسئله کنشگر بین‌المللی و ماهیت و سرشت آن ازجمله مباحث فلسفی محسوب می‌شود که بر مباحث هستی‌شناختی خاصی استوار است. این مباحث همان‌طور که نشان داده شد، تلاش دارد تا مشخص کند که یک بازیگر بین‌المللی دارای چه هویت و وجودی است و اهداف و مسائل بین‌المللی را چگونه می‌بیند. همان‌گونه که پژوهش حاضر نشان داد، به‌طورکلی در نظریه‌های روابط بین‌الملل سه دیدگاه اساسی نسبت به ماهیت بازیگر روابط بین‌الملل شکل گرفته است. دیدگاه‌های اثبات‌گرایی بر بازیگر خردمند و مدل انسان اقتصادی به‌عنوان مبنای هستی‌شناختی کنشگر بین‌المللی تأکید دارند و معتقدند که بازیگران بین‌المللی موجوداتی منفعت‌طلب، خودمحور و خودپرست بوده و این مسئله نیز عواقب و نتایج خاصی را برای فضای سیاست جهانی

1. Rita Abrahamsen

2. Edward Said

3. Maja Zehfuss

به دنبال دارد. رویکردهای میانه این دیدگاه را به‌هیچ‌وجه قبول ندارند و معتقدند که بازیگران بین‌المللی سرشت و ماهیت پیشینی و فراتاریخی ندارند و هویت آن‌ها به صورت زمانی و مکانی ساخته می‌شود؛ اما رهیافت پساساختارگرایی در تقابل با هر دو رویکرد یادشده قرار دارد و معتقد است که هویت و سرشت بازیگران جنبه‌ای کاملاً سیال و بی‌ثبات دارد و ما نمی‌توانیم یک هویت ثابت و مشخص را برای بازیگر بین‌المللی در نظر داشته باشیم. ضد جوهرگرایی، سیالیت و تکثر هویتی از مهم‌ترین ویژگی‌های نگرش پساساختارگرا نسبت به مسئله هویت است؛ چراکه آن‌ها معتقدند که هویت‌ها در ارتباط با تفاوت‌ها ایجاد می‌شود و به‌هیچ‌وجه جنبه‌ای طبیعی و ذاتی ندارد.

منابع

- آبراهامسن، ریتا (۱۳۹۳). *پسااستعمارگرایی*. در: مارتین گریفیتس، نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم، ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- بوزان، بری (۱۳۸۸). *از جامعه بین‌المللی تا جامعه جهانی*. ترجمه محمدعلی قاسمی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- چرنوف، فرد (۱۳۹۳). *نظریه و ژبر نظریه در روابط بین‌الملل*. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴). *فرانظریه اسلامی روابط بین‌الملل*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴). *نظریه‌ها و فرانظریه‌ها در روابط بین‌الملل*. تهران: نشر مخاطب.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۹). *هرمنوتیک و شناخت روابط جهانی*. تهران: رخ داد نو.
- والترز، کنت نیل (۱۳۹۳). *نظریه سیاست بین‌الملل*. ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده و داریوش یوسفی. تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.
- Adler, E. (2002). *Constructivism and International Relations*. In: Walter Carlsnaes, Thomas Risse & Beth A. Simmons, *Handbook of International Relations*. London: SAGE Publications.
- Biersteker, T. & Weber, C. (1996). *State sovereignty as social construct*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bull, H. (1990). *Introduction*. In: Hedley Bull, Benedict Kingsbury & Adam Roberts, *Grotian Thought in International Relations*. New York: Oxford University Press.
- Campbell, D. (1992). *Writing security: United States foreign policy and the politics of identity*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Cox, R. (1981). *Social Forces, States and World Orders: Beyond International Relations Theory*. *Millennium Journal of International Studies*, 10(2).
- Devetak, R. (2005). *Critical Theory*. In: Scott Burchill & et al., *Theories of International Relations*. New York: Palgrave Macmillan.
- George, J. (1994). *Discourses of global politics: a critical (re)introduction to international relations*. Boulder: Lynne Rienner Publishers.
- Keohane, R. (1988). *International Institutions: Two Approaches*. *International Studies Quarterly*, 32(4).
- Keohane, R. (2002). *Power and Governance in a Partially Globalized World*. London: Routledge.
- Lawler, P. (2008). *The Ethics of Postmodernism*. In: Christian Reus-Smit & Duncan Snida, *Oxford Handbook of International Relations*. Oxford: Oxford University Press.
- Linklater, A. (1996). *The achievements of critical theory*. In: Steve Smith, Ken Booth & Marysia Zalewski, *International theory: positivism and beyond*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Mearsheimer, J. (1995). The False Promise of International Institutions. *International Security*, 19(3).
- Mearsheimer, J. (2009). Reckless States and Realism. *International Relations*, 23(2).
- Onuf, N. (2013). *Making sense, making worlds: constructivism in social theory and international relations*. New York: Routledge.
- Posen, B. (2004). ESDP and the structure of world power. *The International Spectator*, 39(1).
- Pouliot, V. (2004). The essence of constructivism. *Journal of International Relations and Development*. 7(3).
- Ripsman, N., Taliaferro, J.W. & Lobell, S. (2016). *Neoclassical realist theory of international politics*. New York: Oxford University Press.
- Smith, S. (1997). Epistemology, Postmodernism and International Relations Theory: A Reply to Østerud. *Journal of Peace Research*, 34(3).
- Waltz, K. (1988). The Origins of War in Neorealist Theory. *Journal of Interdisciplinary History*, 18(4).
- Watson, A. (1987). Hedley Bull, states systems and international societies. *Review of International Studies*, Vol.13.
- Wendt, A. (1991). Bridging the theory/meta-theory gap in international relations. *Review of International Studies*, 17(4).
- Wendt, A. (1994). Collective Identity Formation and the International State. *The American Political Science Review*, 88(2).
- Wendt, A. (1999). *Social Theory of International Politics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Wheeler, N. (2009). Beyond Waltz's Nuclear World: More Trust May be Better. *International Relations*, 23(3).
- Wight, C. (2002). *Philosophy of social science and international relations*. In: Colin Wight, Handbook of International Relations. London: SAGE Publications.
- Zalewski, M. (2000). *Feminism After Postmodernism? Theorising Through Practice*. New York: Routledge.